

نکاتی از مصاحبه اعلیحضرت با کیهان لندن

امیرفیض- حقوقدان

فوق بین مبارزه سیاسی و کار تحقیقی

دربیانات اعلیحضرت نسبت به اسلام اظهاراتی آمده که ممکن است خوشایند کسانی نبوده است. آن بیانات را ممکن است در دو وجه شناخت.

نخست اینکه اسلام را دین تحمل شده به ما ابرانمان نمیدانند

از نظر تاریخی موضوع، نظرشان وارد نیست ولی از نظر حقوقی و سیاسی نظرشان وارد است. از آنجا که اعلیحضرت در یک مصاحبه سیاسی شرکت کرده اند و اساساً فعالیت ایشان سیاسی است نه تحقیقی و تاریخی نمیتوان اظهارات ایشان را قلب حقیقت تاریخی منظور داشت و باید آنرا در موازین حقوق سیاسی و حق حاکمیت ملی ارزیابی کرد.

عبارت <هرکس بنرخ روز زند حرف> به معنای ارتباط و قصد بیان کننده به مسائل آئی و روز است که انسان شنونده توجهش هم به مسائل روز و آئی است نه تاریخی و گذشته.

عبارت <هرسخن جایی و هر نکته مکانی دارد> میخواهد بگوید که هر نکته ای در صحبت در جای مناسب خود واجد معنا میشود، زیرا که دانه های کلام در رابطه با موضوع همانند رشته زنجیر است اگر دانه های کلام را در جایگاه خود که آشنا و هم معنای دانه های دیگر کلام است قرار ندهید زنجیر سخن تنیده و درست نمیشود.

در تطبیق مورد وقتی سخنی درباره کار سیاسی است مفهومش این است که تمام واژه ها اگر چه بتواند به معنای دیگری وصل شود، ولی وصل درست آن به همان زنجیره کلام کار سیاسی است.

تحمل بوده است

آری، نه تنها اسلام بلکه مذهب تشیع هم با خونریزی و ایجاد وحشت و ترس و بی آبرو کردن مردم به ملت ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی تحمل شد و اساساً بطور طبیعی هیچ دین و مذهبی نمیتواند بطور عادی و بدون خونریزی به صاحبان مذاهب و ادیان دیگر تحمل گردد ولی این تحمل چیزی نیست که بتواند تا ابد اثر خود را محفوظ سازد، عقیده به دین وقتی بصورت تسلسل نسلی برآمد بصورت یک عقیده و یا دین رسوب اعتقادی خود را بوجود میآورد و دیگر نمیتواند از تاثیر تاریخی تحمل آن برخوردار باشد

اسلام وقتی در قانون اساسی مشروطیت ایران بعنوان دین رسمی ایرانیان شناخته شده است و در شناسنامه هرایرانی حتی همان کسانی که به اسلام انتقاداتی دارند اسلام دین آنها ثبت شده است نمیتوان گفت که اسلام تحمیلی است ضوابط تاریخی متعلق به تاریخ ملت هاست و نه حقوق جاری آنها.

شما خانه ای را
بهرمناسبتی که ناراضی
هم هستید میفروشید و یا
برعکس میخرید؛ آیا اگر
بعد از قرن ها مدعی شوید
که آن معامله بازور
و تهدید تحمیل شما شده
کسی آنرا قبول میکند؟ و
در مقابل سند رسمی
(قانون اساسی
مشروطیت) آن ادعا



پذیرفتنی است؟

گروهی از ایرانیان قائل به مشروعیت جمهوری اسلامی نیستند و دلایلی هم دارند، این برداشت حقوقی مربوط به حقوق سیاسی افراد است ولی آیا جامعه جهانی هم به اعتبار رایی که ایرانیان به قانون اساسی جمهوری اسلامی داده اند حرف ما را میپذیرد؟

امروزه کشورما ایران ویا ترکیه ویا اطریش و بسیاری دیگر از نظرتاریخی و درگذشته، به غیر از کشورهای بوده که امروز در حقوق بین الملل شناخته میشوند، این واقعیت متعلق به تاریخ آن کشور است نه حقوق متعلقه امروز آن کشور، نمیتوان هرکس را که به محدوده کنونی ایران قائل است متهم به نادیده گرفتن موقعیت تاریخی ایران کرد.

امروزه کشورهای بوجود آمده اند که از آب و خاک و فرهنگ کشورهای دیگر هستند و سازمان ملل متحد هم جدائی و استقلال آنها را شناخته است، در این صورت ادعای اینکه کشورها روزی مشتمل بر کشور تازه تشکیل بوده یک حرف تاریخی درست است ولی به اعتبار تصمیم سازمان ملل متحد طرح این ادعا امروزه درست نیست.

نقش احساسات ملی

در این جریان البته که احساسات ملی آنها در باز افراطی، به مسائل حقوق بالا توجه ندارد و معتقد است که خیر حقوق ملی و حاکمیت امروز مردم کشورشان همان است که از ابتدای تاریخ ویا در قرون گذشته بوده است، چنانکه در ایران هم این قبیل افکار کم و بیش وجود داشته و میتوان از پان ایرانیست ها یاد کرد.

در کلام روشن باید بین حقوق ناشی از افتخارات گذشته و حقوق امروز ملت ها در چارچوب حقوق بین الملل کاملا قائل به تفاوت شد

مورد دوم - تعرض به اسلام

دربیانات اعلیحضرت تالم ایشان از تعرض برخی از ایرانیان نسبت به اسلام مورد دیگری است که ظاهراً ایجاد آشفتگی فکری کرده است.

❀❀ اعلیحضرت تنها ایرانی هستند که به حفظ و حراست از اسلام و حتی مذهب تشیع سوگند یاد کرده اند؛ فراموش نکنیم که سوگند حراست و احترام به اسلام درست درکنار پاسداری از قانون اساسی و گوهره سلطنت قرار گرفته است، سوگند سلطنت قابل تفکیک نیست، قانون اساسی درمورد اسلام تفکیک پذیر نیست شاه که شاه تمام ملت است نمیتواند علیه دین مردم جبهه گیری کند و آن چیزهایی که محققین و یا نویسندگان درباره اسلام و تشیع مینویسند، آنها را دکلمه و یا حمایت کند این نوع کجدارو مریز دریک جامعه حقوقی اسباب استیضاح است.

❀❀ وقتی ما اصرار داریم که شاه به سوگند سلطنت وفادار باشند چطور انتظار داریم که به بخشی از همان سوگند بی اعتناء بمانند.

❀❀ تعرض به مذهب و اسلام نه تنها کارشاه نیست که حتی کارکسانی که میخوانند در اداره کشور هم شریک و قبول مسئولیت کنند، نیست زیرا فرهنگ ایرانی و اسلامی که فعلاً مخلوط است اجازه نمیدهد غیرمسلمان چه شاه باشد چه وزیر و نخست وزیر.

مسئولیت بحثهای اسلامی

❀❀ ایراد و انتقاد به اسلام و بیشتر تشیع ناشی از آزادی بیان است که آن میدان، در اختیار روشنفکران و محققین و امثال آنهاست. نگاه کنید به تاریخ کشورهای خارجی کدام پادشاهی علیه دین مسیح جبهه گیری کرده است که اعلیحضرت لااقل به تاسی او علیه اسلام جبهه گیری کند، تمامی انبوه انتقادات نسبت به ادیان از جمله مسیح از سوی فلاسفه و روشنفکران بوده است نه روسای کشورها.

❀❀ مبارزه سیاسی شخصیت هائی که خواستار مقام رهبری آینده کشورند با مسیر مبارزه ایرانیان بطور کلی تفاوت دارد؛ اولی باید روی پهنه های اعتمادی به حرکت درآیند و دومی خیر در مسیر روشنفکری حرک میکند.

مسیر اعتقادی یعنی اینکه مردم ایران آن رهبر مبارزه را مخالف اعتقادات خودشان ندانند در غیر اینصورت از آن رهبر سیاسی استقبال نمیکند، رضاشاه کبیر با احترام به اعتقادات مردم به قدرت رسید شاهنشاه ایران با احترام به اعتقادات مردم ایران را ساخت.

❁ ری اعتقادات دینی و مذهبی مردم مانع سعادت واقعی و تحقق آزادی و پیشرفت اقتصادی است ولی راه اصلاح آن تعرض به اعتقادات و یا اصول و فروع اسلام آنهم از جانب رهبر کشور نیست این کار برعهده دیگران است و آزادی بیان عقیده هم توجه به مردم دارد نه رهبرکشور.

هرکسی را بهرکاری ساختند میل آنرا دردلش انداختند

همین را میگوید، کسانی که میل تعارض با اسلام دردلشان وجود دارد، کسانی هستند که برای آن کار فکری متفکر شده اند نه اعلیحضرت که بموجب سوگند سلطنت باید با میل به تعارض با اسلام بیگانه باشند.

سکولاریسم و حد اعلیحضرت

❁ در تحریرات سابقه حتی حمایت و جانبداری اعلیحضرت هم از سکولاریسم به انتقاد آورده شد زیرا تفسیر سکولاریسم به بی دینی خیلی ساده و قابل رسوب است و لاجرم اعلیحضرت و طرفدارانشان به بی دینی متهم میشوند و این دریک جامعه دینی، بزرگترین افت برای مقام رهبری است.

❁ درست است که سکولاریسم به معنای بی دینی نیست، ولی اولاً سکولاریسم نسبت به مذاهب دیگر از جمله مسیح با روال سکولاریسم در اسلام بسیار متفاوت است و الزاماتی که در اسلام برای رعایت حکومت های اسلامی هست در مسیح نیست و دوم که بسیار با اهمیت است؛ استفاده از تداوم اجرائی قانون اساسی و خواستاری تبعیت از آن در آینده ایران همان سکولاریسم است که عملاً ۷۰ سال ایرانیان درکنار آن زیست قانونی داشته و به دستاوردهای مهمی هم رسیده اند و هیچگاه هم کسی اتهام بی دینی به آن سیراجرائی متمم قانون اساسی (اصل دوم) متوجه نکرده است.

(درتحریرات و مقالات سنگر به کرات به موضوع مزبور توجه با استدلال شده است)

❁ همه کسانی که متعرض اسلام شده و میشوند بطور عموم منفور توده مردم ایران میشوند و خواهند شد ولی آن افراد با علم به این موقعیت به تعارض با اسلام برخاسته اند که بسوزند تا گروهی هر قدر اندک به روشنایی هائی برسند در این معادله و یا معامله نمیتوان شاه را وارد ساخت و یا انتظار ورود و همراهی و تشویق راداشت، ایرانیان وطن پرست باید خود را بسوزانند برای روشنی افکار مردم نه پادشاه را بسوزانند. آنها چون شمع میسوزند و تمام میشوند که چند قدمی راه آیندگان را روشن کرده باشند.

عرب نمیبورستیم

❁ تفاوت دیگری که درمبارزه یک رهبرسیاسی با یک مبارز سرخود و آزاد وجود دارد بیان موضوعات است، یک مبارز آزاد، آنچه که خودش میل دارد و ممکن است باعث خوشنودی شنوندگان

بشود سر میدهد، و در واقع شعاری عمل میکند ولی یک رهبرسیاسی ویا کسی که میخواهد مسئولیت اداره جامعه ای را متقبل شود ویا اینکه مردم چنین انتظاری را از او دارند نمیتواند شعاری عمل کند و باید جنبه های اجرائی آنچه میگوید را در نظر بگیرد زیرا در واقع اظهارات رهبران بمنزله ایجاب و نوعی معامله با مردم است که مردم با قبول آن به آن رهبران نظر موافق ابراز میدارند.

یک رهبرسیاسی وقتی میخواهد در موضوعی اظهار نظر کند مزایا و منافع کوتاه مدت و بلند مدت و همچنین احتمالات زیان آور آنرا میسنجد و بعد آنرا عرضه میدارد ولی مبارزین آزاد ابداء خود را مقید به این قیود نمیکنند و هرچه دل تنگشان میخواهد میگویند.

✿✿ اعلیحضرت در بیاناتشان اشاره ای داشتند که میتواند در تفسیر عرب نمی پرستیم مورد استناد قرار گیرد.

میفرمایند ما با مشکلات زیادی از همه جهات در ایران فردا مواجه هستیم که کشورهای عرب نیز شریک آن مشکلات هستند و باید با حسن نیت به حل و فصل آنها پردازیم.

اعلیحضرت با این دیدگاه که شعار عرب نمیپرستیم ممکن است تعبیر به دشمنی با کشورهای عربی شود و این امر متضمن منافع دراز مدت ایران نیست، موافق نیستند و اگر هم فرض کنیم که مفهوم شعار مزبور مخالفت مردم با پرستش امامان شیعه باشد، اعلیحضرت با آگاهی شرکت ایرانیان در تظاهرات اربعین آیا باید از شعار مزبور حمایت و در آن شریک شوند؟

✿✿ سوال مطرح این است که عده ای از ایرانیان در هفتم آبان ماه در آرامگاه کوروش تظاهراتی

کرده و شعار ما عرب نمیپرستیم را داده اند به اعلیحضرت چه که فرهودی آن موش کیهان مصباح زاده چنین سوالی را مطرح میکند؟؟ نه اعلیحضرت در آن جمع حضور داشته و نه برنامه ریزی آن از جانب ایشان شده است.

دشواری برآستی دشوار

اظهار نظر از سوی شخصیت ها نسبت به موارد بسیار، بسیار دشوار است از اینجهت که باید مطلبی را بگویند و از کلماتی استفاده کنند که یک موضوع را با معنای واحدی که گوینده منظور دارد به همه مردم از روشنفکر و عوام فهمانده شود و این از امور غیر ممکن است به همین دلیل در مصاحبه های بدون شیله پیله موضوعاتی انتخاب میشود که استفاده از شیوه مصاحبه زنده ممکن و بی دردسر باشد و گفتگو درباره مسائل پر پیچیده و احوال با درک های متفاوت رابه طریق بحث و مباحثه و مناظره ویا گفتگو محول میکنند.

باز به همین دلیل است که آقای گینگریچ سناتور جمهوریخواه به آقای ترامپ پیشنهاد کرد که بدون مطالعه قبلی و تحریر مطالب سرخود سخنرانی نکند.

باز به اعتبار رعایت همین سیره مصاحبه های کسینجر چنین است که بعد از مصاحبه تا متن مصاحبه از سوی او بازبینی نشود اجازه انتشار را نمیدهد.

نسخه اعلیحضرت

اعلیحضرت در پایان مصاحبه مزبور اشاره صریحی به نسخه راه خودشان کردند و مختصر آن این است که ایشان خطوط قرمزی برای حرکت سیاسی خودشان و حتی نجات ایران تعیین کرده اند که از آن مایل به عبور و نادیده گرفتن نیستند، با آنکه درکمال تاسف در این معادله و ترسیم خط قرمز، جای توجه به تداوم اجرایی قانون اساسی خالی بود معهذاً برای کسانی که ایشان را در مقام سلطنت میدانند و حتی از عنوان قانونی سلطنت هم برای ایشان جدا خودداری میفرمایند حرف و کلام آخر است.

<کسانی که خط قرمز مرا قبول ندارند و نمی پسندند خودشان عمل کنند من که مانع کار کسی نیستیم>

توجه خاص

تحریر حاضر در رابطه و برای کسانی است که رهبری اعلیحضرت را جزء لایتنجای مبارزه میدانند و استنکاف ایشان را از قبول رهبری امری منافی با سنت ارگانیکی ملت ما دانسته و آنرا در میزان قبول قرار نمیدهند.